

نگاهی انتقادی به کتاب زبان، منزلت و قدرت در ایران

مظفر امینی*

حسین محمدی**

چکیده

بسیاری از مطالعات زبانی حاصل تحقیقات میدانی فردی یا گروهی محققان در جوامع زبانی گوناگون است. کتاب *زبان، منزلت و قدرت در ایران* نوشته ویلیام ا. بی‌من (William O. Beeman) نیز از جمله پژوهش‌های میدانی است که بر مبنای زبان و در واقع زبان فارسی انجام شده است. گسترش دامنه مطالعاتی نویسنده کتاب تا جایی است که مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مردم‌شناسی (anthropological) و بخش‌های مختلف دیگری از زندگی ایرانیان را بررسی کرده است. در نوشتار حاضر، پس از مطالعه، بررسی، و نقد کتاب *زبان، منزلت و قدرت در ایران* این نتیجه حاصل شد که کتاب مزبور حاوی تعبیرات، تفسیرها، و نظریه‌پردازی‌هایی درباره جامعه ایران است که هرچند متکی به اصول علمی و در چهارچوب خاصی است، از آن‌جاکه براساس جامعه زبانی کوچکی انجام شده خالی از ایراد نیست و در بعضی موارد کاملاً اشتباه است. در این میان، پاره‌ای تحلیل‌های بی‌من درباره آداب و رسوم، فرهنگ، و زبان ایران را بررسی می‌کنیم. انتقاد مهمی که بر کتاب بی‌من وارد است تعمیم یافته‌های خود به کل ایران است. درباره ترجمه کتاب نیز به این نتیجه می‌رسیم که انتخابی درست و ضروری بوده و به‌درستی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان، منزلت و قدرت در ایران، تحقیقات میدانی، جامعه زبانی، مردم‌شناسی.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)،

mzf.amini@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گنبدکاووس، h.mohammadi1981@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸

۱. مقدمه

زبان و حوزه‌های مطالعاتی آن هم‌چون زبان‌شناسی اجتماعی (sociolinguistics)، روان‌شناسی زبان (psycholinguistics)، کاربردشناسی زبان (pragmatics)، تحلیل کلام (discourse analysis)، و بسیاری مطالعات میان‌رشته‌ای زبانی (interdisciplinary) دیگر همیشه و همه‌جا مورد توجه محققان، نویسندگان، فلاسفه، و منطقیان بوده است. زبان‌شناسی و مردم‌شناسی (anthropology) از دیرباز رابطه‌ای تنگاتنگ داشته‌اند؛ چراکه از یک طرف زبان ابزار مطالعاتی زبان‌شناسان است و از طرف دیگر، زبان ویژگی منحصر به فرد بشر است. از میان شاخه‌ها و مباحث مختلف زبان‌شناسی برخی بیش‌تر مورد توجه انسان‌شناسان قرار گرفته است؛ زیرشاخه‌هایی هم‌چون کاربردشناسی زبان، تحلیل گفتمان، روان‌شناسی زبان، و جامعه‌شناسی زبان. زبان‌شناسی مردم‌شناختی^۱ (anthropological linguistics) نیز شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که نقش زبان درباره اعتقادات و الگوهای فرهنگ بشری را مطالعه می‌کند. هر موقعیت اجتماعی مانند تعاملات روزمره، رفتارهای مناسبتی (ceremonial)، گفتمان سیاسی، هنر زبانی، و فعالیت آموزشی را می‌توان از نظر مردم‌شناختی بررسی کرد. این اصطلاح تا اندازه‌ای با زبان‌شناسی فرهنگی^۲ (ethnolinguistics) و زبان‌شناسی اجتماعی هم‌پوشانی دارد (Crystal 2008: 27). از این رو، بسیاری از پژوهش‌گران با بررسی داده‌های زبانی سعی در کشف ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی گویشوران آن زبان داشته‌اند. برخی هم‌چون بی‌من با حضور در جامعه زبانی و به قول خودش به روش توصیف از نزدیک (thick description) (بی‌من ۱۳۹۳: ۱۸)، مطالعات خود را به انجام رسانده‌اند و برخی دیگر هم‌چون والاس چیف (Wallace Chafe) با گردآوری گویشوران و در واقع به صورت آزمایشگاهی و رده‌شناختی (typological) به مطالعات خود پرداخته‌اند. در پروژه چیف، به نام داستان درخت گلابی (*The Pear Stories*)، فیلمی صامت^۳ با افرادی با زبان‌های مادری متفاوت نمایش داده شد (بیش از ۵۰ نفر انگلیسی‌زبان، دست‌کم ۲۰ نفر چینی، ژاپنی، مالایی (Malai)، تایلندی زبان (Thai)، فارسی‌زبان، یونانی، آلمانی، کریول هاییتی (Haitian Creole) و ساکاپولتک^۴ (Sacapultec) و از آن‌ها خواسته شد تا داستان را به زبان خودشان بازگویی کنند. در این حالت، هیچ نوع ترجمه واقعی از زبانی به زبان دیگر نیست، اگرچه متون زبان‌های مختلف تا اندازه‌ای معادل یک‌دیگرند. مطالعات زبانی که براساس این داستان‌ها انجام شده است در اصل رده‌شناختی نبوده‌اند و به منظور مطالعات مردم‌شناختی انجام شده‌اند (چیف به نقل از Myhill 2003: 174-161). تحقیق بی‌من از این نظر که توانسته است با زندگی در آن جامعه زبانی مشخص به ثبت و ضبط مرادفات و تعاملات عادی و

روزمره بین افراد پردازد ارزش مند است و البته دشوار. مردم‌شناسان معمولاً ترجیح می‌دهند به مجموعه‌ای از مشاهدات و مصاحبه‌های هدایت‌شده پردازند تا مشاهداتی از نزدیک و درون آن جامعه (بی من ۱۳۹۳: ۱۶). با این حال، حضور تحلیل‌گر در چنین مطالعاتی بی‌تأثیر نیست و باعث می‌شود برخی از اعضای آن جامعه به‌قول معروف فیلم بازی کنند و خود واقعی را بروز ندهند. مخصوصاً در برابر تحلیل‌گری که به‌گفته خودش با ارباب و کدخدا و استان‌دار و به‌اصطلاح یقه‌سفیدها نیز رفت‌وآمد داشته است و جامعه روستایی، آن هم روستایی قبل از انقلاب، تصویر خوشایندی از چنین عناصری نداشته است. در این مقاله، سعی داریم به پاره‌ای از مباحث و یافته‌های بی‌من اشاره کنیم و از این ره‌گذر بخش‌هایی از یافته‌ها و در برخی موارد نقص‌های او را بررسی کنیم. این کتاب از یک‌طرف به‌منظور نمونه‌ای از یک روش تحقیق میدانی صحیح و از طرف دیگر، به‌لحاظ پرداختن به فرهنگ و زبان ایرانیان به معرفی و بررسی نیازمند است.

۲. معرفی کتاب

نویسنده کتاب *زبان، منزلت و قدرت در ایران (Language, Status and Power in Iran)*، ویلیام ا. بی‌من مردم‌شناس - زبان‌شناس آمریکایی است که تحقیق خود درباره زبان فارسی را در دهه ۱۹۷۰ م به‌انجام رسانده است. وی با توسل به ابزارها و روش‌های تحلیل در حوزه‌های جامعه‌شناسی زبان، کاربردشناسی زبان، تحلیل گفتمان، و نیز روش‌های تحلیل و توصیف در مردم‌شناسی، زبان فارسی را آن‌گونه که در تعامل‌های ایرانیان به‌کار برده می‌شود توصیف می‌کند. هنگامی که از کاربرد زبان سخن به‌میان می‌آید، تعریف و تعیین بافت تعامل و تأثیر آن در تولید و درک زبان ضرورت پیدا می‌کند. بافت به آن دسته از ویژگی‌های موقعیتی - اجتماعی، فرهنگی، و معرفتی گفته می‌شود که در تولید و تعبیر زبان نقش دارند. همان‌طور که اخس (۱۹۷۹) می‌نویسد:

تعریف و تعیین گستره بافت کار آسانی نیست. تحلیل‌گر باید ساحت اجتماعی و روان‌شناختی را، که کاربران زبان در هر زمان خاصی در چهارچوب آن عمل می‌کنند، مورد توجه قرار دهد. آن ساحت اجتماعی و روان‌شناختی دست‌کم باورها و مفروضات کاربران زبان درباره موقعیت‌های زمانی، مکانی، اجتماعی، کنش‌های پیشین، جاری، و آتی (زبانی و غیرزبانی) که بر روی هم گفتمان را شکل می‌دهند و نیز وضعیت دانش و آگاهی و دقت و توجه افراد درگیر در تعامل اجتماعی را در بر می‌گیرد (به‌نقل از بی‌من ۱۳۹۳: ۱۰).

از این رو، نویسنده در کتاب خود بخش درخور توجهی را به تعیین ویژگی‌های بافتی مؤثر در تعامل ایرانیان اختصاص می‌دهد.

ترجمه کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۱ چاپ شده است و چاپ مورد بررسی ما پنجمین ویراست آن است. مترجم در چاپ دوم کتاب (۱۳۸۵)، بنابه وعده‌ای که در پیش‌گفتار چاپ نخست به خوانندگان داده است، ترجمه مقاله‌ای از نویسنده با عنوان «عاطفه و صمیمیت در گفتمان زبان فارسی»^۶ (Affectivity in Persian Language Use) را افزوده است و کتاب‌نامه مغفول‌مانده در چاپ‌های قبلی را به کتاب اضافه کرده است. این کتاب در قطع رقعی و با جلد شومیز در نشر نی به چاپ رسیده است. طرح جلد آن از طرح اثر اصلی کاملاً متفاوت است. کتاب شامل دو پیش‌گفتار، چند نکته درباره حرف‌نویسی (transliteration)، و آوانگاری (phonetiscs)،^۷ فصل، یادداشت‌ها، منابع، و نمایه است.

پیش‌گفتار مترجم با توضیحی درباره انتخاب کتاب شروع می‌شود و در ادامه به معرفی نویسنده و نوع کار وی می‌پردازد. پیش‌گفتار مؤلف به روش تحقیق، مشکلات و ایرادات، و برخی ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب اشاره می‌کند. پس از پیش‌گفتار مؤلف، چند نکته درباره حرف‌نویسی و آوانگاری آمده و نکاتی درباره نوع حرف‌نویسی و آوانگاری مورد استفاده در کتاب ذکر شده است. فصل اول کتاب مقدمه‌ای است با عنوان «ساختار تعامل زبانی ایرانیان». در این فصل، نویسنده با توضیحی درباره معنی و معنی‌شناسی به معناشناسی تعامل ایرانیان می‌پردازد و نگاهی مختصر نیز به مبحث زبان و جادو دارد. فصل دوم با عنوان «سازمان‌دهی پیام»، به اجزای گفتار و بی‌اعتمادی و ناامنی در زندگی ایرانیان می‌پردازد. فصل سوم با عنوان «سازمان‌دهی عوامل تعاملی مردم»، به تعامل میان فردی و ابعاد و ویژگی‌های آن پرداخته است. در این فصل، روابط برابری هم‌چون دوره و پارتی‌بازی و نابرابری هم‌چون سلسله‌مراتب و تعارف با ذکر نمونه‌هایی بررسی شده است. فصل چهارم با عنوان «علامت‌گذاری عوامل: رویدادها»، مسئله بافت و ابعاد بافت‌سازی در تعامل ایرانیان را بررسی می‌کند و مواردی از تعامل ایرانیان را برای نمونه نشان می‌دهد. فصل پنجم، با عنوان «واج‌شناسی اجتماعی زبان فارسی»، نظام صوتی‌گونه معیار زبان فارسی را شرح می‌دهد و تغییرات صوتی در بافت اجتماعی را با ذکر نمونه‌هایی بررسی می‌کند. فصل ششم، با عنوان «واژه‌شناسی اجتماعی زبان فارسی»، تنوعات و تغییرات ساخت‌واژی را توصیف می‌کند و در ادامه به بحث تعارف و خطاب و زبان صمیمیت و زبان زرنگی می‌پردازد. فصل هفتم، با عنوان «نحوشناسی تعامل ایرانیان»، کاربرد هدف‌مند تغییرات و تنوعات سبکی و ترکیب‌بندی شکل کلی پیام را بررسی می‌کند. فصل هشتم، با عنوان

«نتیجه‌گیری: زیباشناسی تعامل ایرانیان»، به زیبایی‌شناسی در تعامل ایرانیان می‌پردازد. مبحث زیباشناسی فن بیان انقلابی در این فصل از جمله مباحث حائز اهمیت کتاب است. فصل نهم، با عنوان «عاطفه و صمیمیت در گفتمان زبان فارسی»، مقاله‌ای است که به بررسی چگونگی بیان احساس در ارتباط زبانی - کنشی رودررو در ایران می‌پردازد. بعد از فصل نهم، یادداشت‌های نویسنده اصلی درباره برخی نکات و اصطلاحات مشخص شده در متن ذکر شده است. در پایان نیز منابع فارسی و انگلیسی کتاب، منابع مقاله بی‌من در فصل نهم، و نمایه فارسی آمده است.

۳. تحلیل و نقدی بر کتاب (ترجمه و اصل کتاب)

بی‌من روستای گواکی شیراز را محل انجام تحقیق میدانی خود انتخاب می‌کند و از طریق مراودات خود با مردم روستا و هم‌چنین حضور در دانشگاه شیراز به جمع‌آوری داده‌های خود می‌پردازد. نویسنده دلیل انتخاب این روستا را ذکر نمی‌کند. البته، در پیش‌گفتار به نکاتی اشاره می‌کند، اما در نهایت علت انتخابش را بیان نمی‌کند، هرچند می‌توان حدس زد انتخاب او فقط علت زبانی یا مردم‌شناختی نداشته است و به احتمال زیاد مراودات وی با دانشگاه شیراز و اعتبار بین‌المللی دانشگاه شیراز در سال‌های قبل از انقلاب در انتخاب او بی‌تأثیر نبوده است. با این‌که نویسنده کتاب اذعان دارد که تحقیق میدانی خود را براساس یک جامعه روستایی کوچک به نام گواکی به انجام رسانده، عنوان کتاب را *زبان، منزلت و قدرت در ایران* نهاده است. پس از مطالعه کتاب نیز متوجه می‌شویم که مثال‌ها و نتیجه‌گیری‌های وی بیش‌تر براساس همین جامعه زبانی بوده است. حال چگونه می‌توان یافته‌های یک جامعه کوچک روستایی را به کل ایران تعمیم داد، جای پرسش دارد، چراکه ایران از لحاظ زبانی، گویشی، اجتماعی، فرهنگی، و بسیاری زمینه‌های دیگر بسیار متنوع است. از طرفی، نویسنده کتاب در فصل پنجم گونه‌های گفتاری معیار در مناطق شهری و تنوعات سبکی آن‌ها را مبنای کار خود می‌داند که البته بیش‌تر به سمت گونه معیار تهرانی سوق دارد.

بی‌من در بخش پیش‌گفتار مؤلف درباره جامعه زبانی مورد مطالعه چنین آورده است:

اشخاصی که من عمدتاً با آن‌ها سروکار داشتم شامل مردان کشاورز مقیم روستا، کارگران کشاورزی، تجار و کسبه به‌هنگام انجام تعاملات عادی روزمره با یک‌دیگر بود. جماعت زنان روستا غالباً برای من غیرقابل دست‌رسی بود، گرچه من توانستم برخی اطلاعات درباره الگوهای تعامل زنان روستا از طریق دو زن دست‌یار میدانی خود که

از میان دانشجویان دانشگاه پهلوی (دانشگاه شیراز) به کار گرفته بودم جمع‌آوری کنم (بی‌من ۱۳۹۳: ۱۵).

درواقع، نویسنده فقط به جامعهٔ زبانی مردان پرداخته است و بنابراین نتایج به دست آمده نیز تعمیم‌پذیر به کل جامعهٔ زبانی، یعنی جامعهٔ زبانی مردان و زنان، نیست. برخلاف جلد اصلی که در عنوان آن فقط واژهٔ ایران مورد تأکید قرار گرفته و درشت‌نویسی شده است، تمامی کلمات عنوان ترجمهٔ فارسی کتاب با قلم هم‌اندازه نوشته شده‌اند و «زبان» و «ایران» با رنگ هم‌سان متمایز شده‌اند که قاعداً باید دلیل نشانه‌شناسی یا گفتمانی داشته باشد. روی جلد نام نویسندهٔ کتاب، ویلیام بی‌من، قید شده و به تبعیت از کتاب اصلی بهتر آن است که عنوان نویسنده به‌طور کامل، یعنی به صورت «ویلیام اُ. بی‌من»، بیاید. طرح زمینهٔ جلد کتاب مقدم‌کیا یادآور فرهنگ کهن ایرانی اسلامی است. گفتنی است که در طرح کتاب اصلی دورنمایی از پرچم جمهوری اسلامی ایران است و نشان جمهوری اسلامی ایران و شعارهای الله‌اکبر پرچم به‌وضوح پیداست. باین حال، با مطالعهٔ کتاب متوجه می‌شویم که حضور نویسنده در ایران به سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گردد، ولی به‌واسطهٔ چاپ کتاب در سال ۱۹۸۶ یعنی هفت‌سال بعد از انقلاب ایران (۱۹۷۹) نویسنده چنین طرح جلدی را برگزیده است. درواقع، تحقیق میدانی بی‌من با طرح روی جلد آن هم‌زمان نیست. حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و صحافی ترجمهٔ کتاب به بهترین شکل انجام شده است. تنها صورت نازیبای جلد کتاب چینش گفتار مترجم در پشت جلد است که راست‌چین نیست (احتمالاً آگاهانه بوده است). قواعد عمومی نگارش در سطح بسیار خوبی رعایت شده است و اشتباهات نگارشی بسیار اندک است. همین تعداد اندک اشتباهات نیز بیش‌تر از نوع رعایت‌نشدن فاصله یا نیم‌فاصله است که در این جا به‌اجمال، در جدول ۱، برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم. صورت‌های صحیح در داخل پرانتز و شمارهٔ صفحه در جلو آن‌ها آمده است.

جدول ۱. برخی اشکالات فاصله‌گذاری

شمارهٔ صفحه	صورت صحیح واژه یا ترکیب	واژه یا ترکیب متن کتاب
۱۷۸، ۱۷۴، ۱۶۳، ۱۴۳، ۱۱۸، ۵۲ ...	روی‌هم‌رفته	روی هم‌رفته
۷۳	درون‌مایه	درون مایه
۱۲۱	زمین‌دار	زمیندار
۲۰۰	شما گرفته	شما گرفته
۲۰۶	بدین طریق	بدین‌ترین

شماره صفحه	صورت صحیح واژه یا ترکیب	واژه یا ترکیب متن کتاب
۲۱۰	بر دورشدن	بردورشدن
۳۱۸	سایپر و کروکر	سایپرو کروکر
۳۱۹	(illocutionary acts)	(illocutionary acts)
۳۱۹	را در	رادر
۲۷۷	باز تعریف	باز تعریف
۲۸۴	کاربردشناختی	کاربرد شناختی

از آن جاکه خط فارسی نشانه‌ای برای شناسایی اسامی خاص ندارد و از طرفی، خواننده کتاب نیز ممکن است به صورت لاتین نام نویسندگان نیاز پیدا کند، مترجم می‌باید معادل انگلیسی نام‌های خاص را در پانویس ذکر می‌کرد. باین حال، در کتاب حاضر مترجم از اسلوب خاصی پیروی نکرده است و نام برخی نویسندگان را در پانویس آورده و برخی دیگر را ذکر نکرده است و یا گاهی اسمی در صفحات پیشین در پانویس ذکر نشده است، اما در صفحات بعدی به آن پانویس داده شده است. هم‌چنین، باید به یاد داشت که برخی اصطلاحات فنی یا اصطلاحات و واژگان غیرانگلیسی و فارسی یا حتی اشتباهات نوشتاری یا ارجاعی در متن اصلی باید پانویس شود. برای مثال، «سائق»^۷ در صفحه ۳۰۱ اصطلاح علم روان‌شناسی است و باید علاوه بر ذکر معادل انگلیسی آن در پانویس، تعریفی کوتاه از آن بیاید. موارد دیگر از این قبیل تناقض راسلی (Russelian paradox) و اپی‌مندسی (Mendes) در صفحه ۲۹۰ است که به پانویس نیاز دارند. در صفحه ۳۱۹ نیز دو اصطلاح ژاپنی bon-ne و tatemate به پانویس نیاز دارند. از طرف دیگر، در صفحه ۲۲۳ مترجم پانویستی به متن افزوده است که به نظر می‌رسد تشخیص درستی نباشد. مترجم در این پانویس به جای «قطب الف» در متن اصلی «قطب ب» را پیش‌نهاد می‌کند و اذعان می‌دارد که اشتباه از نویسنده بوده است که بعید می‌نماید.

در سراسر کتاب، به‌خصوص فصل ششم، افعال فارسی برای نمونه ذکر شده‌اند، اما از متن اصلی متمایز نشده‌اند که از روانی متن می‌کاهد. بهتر است مثال‌های درون متن با استفاده از نمادهای نشانه‌گذاری یا به‌صورت ایرانی‌نویسی از متن اصلی متمایز شوند.

نویسنده کتاب برای حرف‌نویسی (ع) و (ء) از نشانه دیداری «ٲ» استفاده کرده است، از طرفی مترجم نیز برای مشخص کردن و تمایز برخی کلمات فنی یا مثال‌های درون متن نشانه‌های «ٲ» و «ٴ» را به‌کار برده است که انتخاب مناسبی نیست و بهتر آن است که از نشانه‌های دیگری استفاده شود.

منابع کتاب به سه قسمت الف) منابع فارسی، ب) منابع لاتین و منابع لاتین فصل نهم تقسیم شده است که به متمایز کردن عنوان منابع فصل نهم نیازی نیست و ذکر آن به صورت ج) منابع مقاله فصل نهم توجیه بهتری دارد.

از آن‌جا که کتاب حاضر به مسائل فرهنگی، اجتماعی، زبانی، و مباحث مردم‌شناختی ایران از دیدگاه یک غیرایرانی می‌پردازد، هر آن احتمال خطا و اشتباه در درک او از جامعه ایرانی می‌رود و از سویی با نهایت احترام به شأن علمی بی‌من، سوگیری و جانب‌داری در اثر وی احتمال می‌رود. به همین دلیل، بهتر است مترجم نیز، هم‌چون بخش یادداشت نویسنده، بخشی را با عنوان یادداشت مترجم به کتاب می‌افزود تا بدین وسیله نکات مبهم یا اشتباه نویسنده اصلی را به خوانندگان گوش‌زد کند، همان‌طور که بی‌من نیز چنین نکته‌ای را در بخش ۹ شماره ۱ (عاطفه و صمیمیت در گفتمان زبان فارسی) از فصل یادداشت‌های نویسنده با اعتراض به نقد دباشی به اثر خود بیان می‌دارد. البته چنین نکاتی بر مترجم کتاب پوشیده نبوده و در پیش‌گفتار مترجم این‌گونه به آن اشاره شده است:

تحلیل زبان در بافت فرهنگی‌اش مستلزم آشنایی نزدیک با فرهنگ مورد مطالعه و جذب شدن در آن است. به همین دلیل نویسنده برای مدت طولانی در میان ایرانیان زندگی کرده است و با نگاه دقیق جنبه‌های مختلف تعاملات روزمره ایرانیان را زیر نظر گرفته و کوشیده است در قالب مفاهیم و چهارچوب‌های نظری مورد قبول خود، آن‌ها را تحلیل و تبیین کند. نظر به این‌که این نوع تحلیل مستلزم میزانی از تعبیر و تفسیر و نظرپردازی است، از این رو می‌شود انتظار داشت که همگان نسبت به تفسیرها و اظهارنظرهای تحلیل‌گر نظر موافق نداشته باشند. اما آن‌چه که یک تحلیل را قابل اعتنا می‌سازد پای‌بندی تحلیل‌گر به یک رشته مفاهیم و چهارچوب‌های نظری مشخص و تعریف‌شده در سرتاسر تحلیل است، زیرا تنها در این صورت است که می‌توان آن را براساس مبانی نظری و مفروضات تحقیقی‌اش مورد نقد و ارزیابی قرار داد (بی‌من ۱۳۹۳: ۱۱).

چند نمونه از نکاتی که در این اثر به توضیحات مترجم در چنین بخشی نیاز دارند، به قرار زیر است:

۱. نویسنده در زیرعنوان معنی در زبان‌شناسی و مردم‌شناسی چنین می‌گوید:

از بسیاری جهات ایران را می‌توان به هامپتی دامپتی‌ها در دنیای خیالی داخل آینه آلیس تشبیه کرد که در آن گویندگان زبان نه تنها می‌خواهند معنی واژه‌ها دقیقاً همان باشد که آن‌ها اراده می‌کنند، بلکه انتظار دارند بافت هم همان معنایی را بدهد که آن‌ها می‌خواهند.

درواقع، پس از مطالعه سطور بعدی کتاب متوجه می‌شویم که منظور نویسنده از کاربرد چنین تشبیهی اثبات ناتوانی زبان‌شناسی سنتی و رویکردهای سنتی معنی‌شناسی در توصیف و بررسی تعاملات زبانی ایرانیان است. اما آیا فقط تعاملات زبانی ایرانیان چنین مشخصه‌ای دارد و یا هامپتی دامپتی‌های دیگری نیز وجود دارند؟ (همان: ۲۳)؛

۲. در بحث بی‌اعتمادی و ناامنی در زندگی ایرانیان، نویسنده به این تعمیم می‌رسد که هرآنچه هر گوینده‌ای بر زبان می‌آورد متفاوت از آن چیزی است که ظاهر کلامش نشان می‌دهد. از طرفی شنونده نیز براساس برداشتش از مقاصد گوینده سخنان او را تفسیر می‌کند. بر این اساس، اگر ایرانیان در همهٔ مراودات ارتباطی خود از چنین رویه‌ای پیروی کنند، آیا هیچ تفهیم و تفاهمی برقرار می‌شود؟ (همان: ۴۸)؛

۳. در فصل سازمان‌دهی پیام و در زیربخش‌های بی‌اعتمادی و ناامنی در زندگی ایرانیان، پنهان‌کار زرنگ، به چه کسی اعتماد می‌کند؟ اصول اخلاقی متغیر سازمان‌دهی پیام نویسنده مرتباً جامعهٔ ایرانی را با جامعهٔ آمریکایی مقایسه می‌کند و برای توصیف و اثبات منظور خود از نمونه‌های آمریکایی به منزلهٔ معیار یا به عبارت دیگر، به منزلهٔ گروه کنترل بهره می‌گیرد. در نتیجه، چنین جمع‌بندی به دست می‌آید که ایرانیان در روابط خودی و روابطشان با غیر خودی قابل اعتماد نیستند. آیا چنین بی‌اعتمادی چه در ارتباطات درون جامعهٔ ایرانی و یا ارتباطاتشان با جوامع دیگر به دلیل روابط فرادست و فرودست و یا دست‌کم چنین حس فرادستی و فرودستی نبوده و نیست؟ (همان: ۶۶-۶۷)؛

۴. در دوران قبل از انقلاب، در لقب‌هایی که برای خطاب‌قراردادن شاه در حضور یا غیبت او به کار می‌رفت، بیش از حد اغراق و غلو می‌شد و شاه در مقام فرد اول مملکت القاب پرطمطراق خاصی داشت. بنابراین، مثال‌هایی که برای احترام و خطاب شاه به کار رفته‌اند، معیار خوبی برای نوع خطاب‌قراردادن هر فرادستی در جامعهٔ ایرانی نیست؛

۵. دربارهٔ مثال صفحهٔ ۲۱۵: (وقتی اعلیٰ حضرت تشریف‌فرمادند فرمودن که زودتر این کار را درست کنیم و من هم به ایشان عرض کردم... مترجم باید توضیح دهد که تغییر سبکی در این مثال به علت موقعیت خاصی نبوده و پیش از انقلاب چنین سبک گفتاری فقط به قشر خاصی از جامعه به نام «لوتیان» تعلق داشته است؛

۶. تعریف نویسنده از اصطلاح «درویش» جامع نیست. همان‌طور که می‌بینیم، او درویش را فردی معرفی می‌کند که «... با همگان حشرونشر دارد یا هر نوع دعوت به اقامت در هر جایی را می‌پذیرد»، در صورتی که چنین نیست و هرکسی که با همه حشرونشر زیادی

دارد درویش نمی‌نامند. خود نویسنده نیز اذعان دارد که با وجود حشرونشر زیاد خود با دیگران نه درویش خطاب شد نه از جامعه طرد شد!

۷. در صفحه ۲۷۹ نویسنده می‌گوید که بیش‌تر رهبران مذهبی، که به درجه فقاقت رسیده‌اند، نوآوری امام خمینی در تأسیس نهادی به نام ولایت فقیه در دوران غیبت امام را رد می‌کنند! آیا چنین است؟

۸. در سراسر متن نویسنده به رابطه‌اش با کدخدا و استان‌دار و سران دولتی و کمک و یاری ایشان اشاره می‌کند و چه‌بسا به‌واسطه چنین روابطی مردم عادی در حضور نویسنده از بروز رفتارهای واقعی خود اجتناب کرده باشند و به‌قول معروف، حرف دل خود را نزده باشند؛

۹. شایسته است روستای «گواکی» نیز به‌صورتی کامل در یادداشت مترجم معرفی شود. علاوه‌بر نیاز به بخش یادداشت مترجم، کتاب حاضر به واژه‌نامه‌ای جامع نیاز دارد، چراکه در مباحث زبان‌شناختی فارسی به‌ویژه جامعه‌شناسی زبان، تحلیل کلام، و مباحث میان‌رشته‌ای زبان هنوز هم اصطلاحات فنی یک‌دستی قابل‌قبولی ندارند و گاهی یک اصطلاح خاص به فرایندها یا قاعده‌های متفاوتی دلالت می‌کند. برای مثال، می‌توان به وجه، سبک، کنش، لحن‌مایه، و برجسته‌سازی اشاره کرد.

اما در بحث ترجمه، کتاب حاضر به‌لحاظ محتوایی و رسایی ترجمه‌ای روان دارد و بعید است خواننده برای درک جمله‌ای متوقف یا مجبور به مطالعه مجدد جمله یا مبحثی شود. فقط گاهی جملات بسیار طولانی می‌شوند و شاید به سه تا چهار سطر برسند و کمی از سرعت درک خواننده بکاهند که البته با ظرافت خاص مترجم رابطه منطقی درون چنین جملات طولانی به‌درستی حفظ شده است. مترجم تا حد امکان سهره‌نویسی فارسی را در ترجمه خود رعایت کرده است، هرچند در معدود مواردی کلمات عربی را با وجود داشتن معادل فارسی در ترجمه خود به‌کار بسته است، برای نمونه لفظ «ایضاح».

در بحث معادل‌یابی فارسی، فقط اصطلاحاتی هم‌چون مطلع برای informant، نابرجا برای shifter، پویه‌های تعاملی، لحن‌مایه برای key، برجسته‌سازی برای keying، شاخک‌های تنظیم‌گر، تعامل - نمادباوران برای symbolic interactionists، دوره و لائینی‌گری معادل‌های شناخته‌شده‌ای نیستند و بهتر است مفهوم آن‌ها شفاف‌سازی شود. هم‌چنین، مترجم به‌طور تناوبی گاهی از «روستا» و گاهی از «ده» نام می‌برد که از نگاه تخصصی و علمی «ده» و «روستا» عیناً یکی نیست.

از نظر ساختار نحوی، جملات و ترتیب واژگانی مترجم موفق بوده است؛ فقط در صفحه ۸۱ عبارت «قطعه‌ای از کار دستی» ذکر شده که ترکیب درستی نیست و منظور یکی از کارهای دستی بوده است، نه قطعه‌ای از کار دستی. یا در صفحه ۳۰ آمده است که «ما عروس و داماد تازه‌ایم»، چنین جمله‌ای را هیچ فارسی‌زبانی به کار نمی‌برد و اگر هم نویسنده متن اصلی چنین جمله‌ای را عیناً آورده باشد، مترجم باید در بخش یادداشت مترجم یا در پانویس صورت درست آن را ذکر می‌کرد.

از دیدگاه فرهنگ ایرانی اسلامی، چند نکته در ترجمه این کتاب به چشم می‌خورد که مترجم باید آن‌ها را در نظر می‌داشت. در صفحه ۲۱۹ (سطر اول) کلمات و اصطلاحاتی آمده است که در گفتار و خصوصاً نوشتار فارسی تابو به حساب می‌آیند و بهتر بود مترجم در چنین مواردی به صورت پانویس به تابو بودن مفهوم مورد نظر در فرهنگ مقصد اشاره می‌کرد. مورد دیگر این که در صفحه ۱۰۸ نویسنده درباره‌ی ایام دهه‌ی محرم می‌نویسد: «... این برنامه‌ی نمایشی که یک هفته به طول می‌انجامد، بعضاً موجب شده است تماشاگران چنان در حال و هوای مراسم غرق شوند که به افراد شرور و بدنام حمله‌ور شوند و آن‌ها را مضروب سازند».^۱ همه‌ی ما ایرانیان می‌دانیم که چنین چیزی نیست و نویسنده باید مفهوم را بهتر بیان می‌کرد و یا در بخش یادداشت‌های مترجم در این باره توضیح داده می‌شد. هم‌چنین به یاد داشته باشیم که این برنامه نمادین است نه نمایشی و به احتمال زیاد منظور نویسنده اصلی نمایش تعزیه‌خوانی است که حسابش از عزاداری دهه‌ی محرم جداست.

اگر بخواهیم براساس عنوان کتاب ارزش و نوع مباحث ارائه‌شده را تقسیم‌بندی کنیم، خواهیم دید که در بخش‌های مربوط به نحو زبان، واج‌شناسی زبان، واژه‌شناسی زبان، و نحو‌شناسی اجتماعی تحلیلی بسیار شسته‌رفته و دقیق ارائه شده است. در مباحث مرتبط با منزلت در ایران، که در جای‌جای کتاب به چشم می‌آید، نیز به نکاتی دقیق اشاره شده است؛ نکاتی که در کم‌تر منابعی به این دقت به آن‌ها پرداخته شده است، اما درباره‌ی قدرت در ایران نویسنده به نحو خاصی به آن‌ها پرداخته است، تا آن‌جا که هر خواننده‌ای پس از مطالعه کتاب به این نتیجه می‌رسد که موضوع موردعلاقه نویسنده در واقع همین بخش‌های مرتبط با قدرت در ایران است. شاید بخشی از این علاقه به دلیل علایق مردم‌شناسانه بی‌من باشد. برجسته‌ترین مباحث قدرت به انقلاب سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ اشاره می‌کند. در بخش نتیجه‌گیری کتاب نیز به طور عمده به همین مسئله پرداخته شده است. بی‌من سرانجام، در زیربخش فن بیان انقلابی، برداشت خود از قدرت در ایران را جمع‌بندی می‌کند و می‌گوید: «چه فلسفه

انقلابیون شیعه را بپذیریم و چه نپذیریم، آیت‌الله خمینی یکی از برجسته‌ترین استادان حوزه ارتباط در عصر ما باقی خواهد ماند». در واقع، پس از توضیح و تفسیرهای فراوان، انقلاب ۱۹۷۸ را انقلاب ارتباط می‌داند و هر تفسیر دیگری از انقلاب را فرع بر آن می‌داند!

۴. نتیجه‌گیری

تعمیم یافته‌های کتاب بی‌من به کل جامعه ایران جای بحث و ایراد دارد. چنان‌که اشاره شد، مثال‌ها و نتیجه‌گیری‌های وی بیش‌تر براساس جامعه زبانی روستای گواکی بوده است. حال چگونه می‌توان یافته‌های یک جامعه کوچک روستایی را به کل ایران تعمیم داد، جای پرسش دارد؛ چراکه ایران از لحاظ زبانی، گویشی، اجتماعی، فرهنگی، و بسیاری زمینه‌های دیگر بسیار متنوع است.

در مواردی که لازم بود مترجم توضیحاتی به‌صورت پانوشت بیاورد نیز بررسی و پیش‌نهاد شد. مسائلی مانند موارد زبانی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی که به توضیحی نیاز داشتند یا نویسنده کتاب برداشتی نادرست از آن‌ها به‌دست داده است.

هنگامی که این کتاب را در تارنماها، کتاب‌خانه‌ها، و فروشگاه‌ها جست‌وجو می‌کنیم، می‌بینیم که در زیر مجموعه‌های متفاوتی فهرست شده است. در جایی جزو کتاب‌های زبان‌شناسی، در جایی جزو کتاب‌های مردم‌شناسی، و در جایی دیگر جزو کتاب‌های علوم سیاسی و از آن حکایت دارد که طیف گسترده‌ای از خوانندگان می‌توانند این کتاب را مطالعه کنند. در محیط‌های دانشگاهی این کتاب را می‌توان به‌منظور کتاب مکمل برای درس میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی زبان مقطع ارشد و دکتری زبان‌شناسی معرفی کرد. این کتاب به‌لحاظ میدانی بودن تحقیق، به‌منزله نمونه‌ای صحیح از روش تحقیق در رشته‌های زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی در همه مقاطع دانشگاهی قابل استفاده است. از آن‌جاکه این کتاب ترجمه کتابی به زبان انگلیسی درباره زبان فارسی با نویسنده‌ای غیرفارسی‌زبان است، این برگردان می‌تواند نمونه‌ای جالب‌توجه برای دانشجویان مترجمی زبان انگلیسی باشد. دانشجویان رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و هم‌چنین زبان‌آموزان فارسی نیز می‌توانند از این کتاب بهره‌مند شوند. دانشجویان علوم سیاسی نیز می‌توانند با توسل به چنین کتابی به شناخت بهتری از ملت‌های دیگر دست یابند. علاوه بر طیف خوانندگان بالا، کتاب حاضر می‌تواند مورد استفاده روان‌پزشکان، روان‌شناسان، و گفتاردرمانان جامعه ایران باشد.

این کتاب می‌تواند نمونه‌ای از روش تحقیق میدانی علمی در زمینه گویش‌شناسی به جامعه علمی کشور به‌ویژه علاقه‌مندان مطالعات زبانی معرفی شود. هرکدام از مسائل و موضوعات مطرح‌شده در این کتاب به تحقیقی مفصل و کامل نیازمند است. تحقیقاتی که در صورت به‌انجام‌رسیدن آن‌ها، نه‌فقط بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از ناآگاهی افراد جامعه و عدم درک متقابل زبانی را حل خواهد کرد، بلکه می‌تواند زبان فارسی را بیش از پیش به جوامع دیگر معرفی کند.

هرچند تعبيرات، تفسیرها، و نظرپردازی‌های بی‌من درباره جامعه ایران متکی به اصول علمی بوده و در چهارچوب خاصی انجام شده است، به‌رحال از آن‌جاکه براساس جامعه زبانی کوچکی انجام شده خالی از ایراد نیست و گاه کاملاً اشتباه است. با این تفاسیر، بسیاری از نتیجه‌گیری‌های او بیش از آن‌که درباره مسائل زبانی باشد، به مسائل اجتماعی — فرهنگی پرداخته است و همان‌طور که می‌دانیم درباره مسائل اجتماعی — فرهنگی همواره اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. بنابراین، حتی خوانندگان کتاب نیز ممکن است درباره تحلیل‌های بی‌من نظر مشترکی نداشته باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. زبان‌شناسی مردم‌شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که نقش زبان در مورد الگوها و عقاید فرهنگی انسان را با استفاده از نظریه‌ها و روش‌های مردم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌دهد (Crystal 2008: 27).

۲. زبان‌شناسی فرهنگی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که زبان را در ارتباط با رفتار و انواع نژادی مورد مطالعه قرار می‌دهد (Crystal 2008: 174).

۳. البته منظور از صامت سکوت به‌لحاظ آواهای بشری است و صداهای طبیعی محیط حفظ شده‌اند. برای دسترسی به این فیلم به تارنمای زیر مراجعه کنید:

<<http://www.linguistics.ucsb.edu/faculty/chafe/pearfilm.htm>>.

۴. ساکاپولتک یکی از زبان‌هایی مایایی است.

۵. پیش از کتاب بی‌من، در زبان فارسی کتاب‌هایی در زمینه مباحث نظری زبان‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی زبان به فارسی ترجمه و تألیف شده‌اند که از جمله می‌توان درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، اثر یحیی مدرسی (۱۳۶۸)، و زبان‌شناسی اجتماعی پیتتر ترادگیل (Peter Trudgill) (۱۳۷۶) ترجمه محمد طباطبایی را نام برد. هم‌چنین کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان رونالد وارداف (Ronald Wardaugh) (۱۳۹۳) ترجمه رضا امینی در این زمینه

قابل ذکر است. اما در بُعد عملی و درباره زبان ایرانی کتاب مورد بحث جزو نخستین آثار در این حوزه است.

۶. مقاله‌ای است از بی من که در شماره ۱۴۸ مجله بین‌المللی جامعه‌شناسی زبان (*International Journal of the Sociology of Language*) چاپ شده است.

۷. ساتق یا رانه به شرایطی داخلی گفته می‌شود که رفتار را فعال می‌کند و به آن جهت می‌دهد. گاهی از انگیزه به جای آن استفاده می‌شود.

۸. منظور از افراد شرور و بدنام شخصیت‌های نمایش مذهبی تعزیه‌خوانی است. بدین صورت که گاهی تماشاچیان تحت تأثیر مراسم عزاداری قرار می‌گیرند و به شخصیت‌های منفور این تعزیه‌ها حمله می‌کنند.

کتاب‌نامه

بی من، ویلیام ا. (۱۳۹۳)، *زبان، منزلت و قدرت در ایران*، ترجمه رضا مقدم‌کیا، تهران: نشر نی.
ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶)، *زبان‌شناسی اجتماعی؛ درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگه.

مدرسی، یحیی (۱۳۳۸)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وارداف، رونالد (۱۳۹۳)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، ترجمه رضا امینی، تهران: نشر بوی کاغذ (بوکا) و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Beeman, William O. (1986), *Language, Status and Power in Iran*, Bloomington: Indiana University Press.

Chafe, Wallace L. (1980), *The Pear Stories*, Norwood: Ablex.

Crystal, D. (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Us: Blackwell Publishing Ltd.

Myhill, John (2003), "Typology and Discourse Analysis", *The Handbook of Discourse Analysis*, D.Schiffrin, D. Tannen and Heidi E. Hamilton (eds.), US: Wiley-Blackwell.

Yule, George (2006), *The Study of Language*, United Kingdom: Cambridge University Press.